

بینش الیوت^۱، آینده‌ی طراحی شهری*

الکساندر کاتبرت

برگردان: محمد نظریور

ویراستار: فضا و دیالکتیک

حکم تانر^۱ این بود: «تأمل درباره‌ی گذشته و نگاه به آینده، در سال ۲۰۳۰، دانش و پژوهش درباره‌ی طراحی شهری به کجا خواهد رسید؟» در اینجا عمدتاً با چالش بررسی یک امر، یعنی مبانی نظری پاسخ خود، مواجه‌ایم. فقط نظریه تفاوت میان نظر حرفه‌ای و عامیانه را معلوم می‌کند، و تنها ابزار پیش‌بینی‌ای است که با واقعیت سروکار دارد. این بدان معنا نیست که تجربه، عمل و کردار حرفه‌ای جملگی بی‌اهمیت‌اند، بلکه یعنی همه‌ی آنها در دایره‌ی تأثیر تکثر منافع قرار دارند و جمعاً قادر به صورتبندی پراکسیس منسجمی از جامعه و فضا، یعنی شالوده‌ای برای طراحی شهری، نیستند. تنها راه‌های برجامانده به روی آینده، راه گمانه‌زنی، چشم دوختن به گوی بلورین فالگیران و باوری بی‌اساس به آینده‌های اتوپایی است. با این حال، می‌توانیم با طیب خاطر پیش‌گویی کنیم که گذشته آینده را تحمیل خواهد کرد، پیش‌گویی‌ای که چه بسا در «چهار رباعی» تی.اس. الیوت به گویاترین وجه بیان شده است. الیوت خاطرنشان می‌کند که فیزیک همواره عاجز بوده است از اثبات حرکت رو به جلوی زمان، اینکه اصلاً «آینده» ی آشکارپذیری درکار باشد، و اینکه همیشه «دری هست که هیچ‌گاه آن را نگشوده‌ایم». من مجاب شده‌ام که ما مدت‌هاست تقریباً در تمام مقالات برجسته، از گشودن درهایی که برای فهم ما حیاتی‌اند سر باز زده‌ایم. سؤال اصلی به قوت خود باقی است: «چگونه می‌توانیم از چشم‌انداز طراحی شهری فضا-زمان را بفهمیم؟» پاسخ این است که نمی‌توانیم. به نظر من، زور آنچه «نظریه‌ی طراحی شهری» می‌خوانیمش به این کار نمی‌رسد. در نتیجه امکان اینکه تحقیقات مرتبط در این زمینه بتوانند حتی از گام نخست فراتر روند تقریباً وجود ندارد، چرا که باید در نوعی خلأ نظری به سر برند. چه نظریه‌های طراحی شهری‌ای را داریم که این ایده را به چالش بکشند؟ هیچ‌کدام از نظریه‌پردازان محترم هم (کالن، لینچ، رولی، یان‌گل، هیلیر، راپاپورت، الکساندر و ...) حرکت دندان‌گیری نکرده‌اند. در طراحی شهری هم مثل معماری، گرایش به تمرکز بر روی شخصیت‌ها به عوض فرآیندها هست. در جای دیگری گفته‌ام، «تأکید عام بر مصون دانستن پروژه‌های طراحی شهری از باقی فضای شهری است - پروژه‌های طراحی شهری به فضای شهری ربط دارند، اما به آن متعلق نیستند - و این مثل آن است که بدون جامعه، نظریه‌ای درباره‌ی «خود» داشته باشیم. پس به‌طور کلی، به نظر می‌رسد دست جریان غالب طراحی شهری از هر گونه سیستم مفهومی معنادار منسجمی خالی باشد. جریان غالب از ریسک هم رویگردان است و متخصصان برنامه‌ریزی و معماری به یک اندازه محدودش می‌کنند. من می‌گویم بازسازی را با عبارت معروف «کل فضا سیاسی است» آغاز کنیم (لوفور، ۱۹۹۱). اما گرایش پژوهش‌های دانشگاهی، که با حوزه لویی سرت در ۱۹۵۳ آغاز شد، این بوده که طراحی شهری را طراحی پروژه تلقی کند: مداخله‌ای ضروری اما با دامنه‌ای به شدت محدود. سرت این واقعیت را نمی‌دید که برجسته‌ترین طراح فضای شهری سرمایه است، نه معماران. بنابراین، بحث نه بر سر میزان پیشرفت‌مان، بلکه در این باب است که در این فرایند چه چیزی را نادیده گرفته‌ایم.

ما در محیطی پاستوریزه، مهربان، پاک و نیالوده که در آن طراحی استتیک حاکم باشد به سر نمی‌بریم. بلکه، ساکن محیط سرمایه‌دارانه‌ی جهانی‌شده‌ای هستیم که با اقتصاد دیجیتال و مونوپولی‌های اطلاعاتی‌ای هدایت می‌شود که قواعدی را ایجاد می‌کنند که با آنها زنده‌اند. محیط مصنوع هر چه بیشتر تحت کنترل منافع چندملیتی، الگوریتم‌ها و طمع‌های نامحدود درمی‌آید (گرینفیلد، ۲۰۱۸). اصطلاح «شهر هوشمند» متأخرترین نمونه‌ی این فرآیند است که در آن شرکت‌های بین‌المللی بزرگ می‌توانند طراحی شهری را پیش و بیش از هر چیز ابزاری برای کسب سود در فروش فن‌آوری تلقی کنند (زیمنس، میکروسافت، آی.بی.ام، هوآوی، اریکسون و ...). اما «شهر هوشمند» همین حالا هم در حال تبدیل شدن به آن چیزی است که «شهر بیش‌ازحد متصل» نامیده می‌شود، که ظاهراً سال گذشته به‌عنوان بخشی از «برنامه‌ی کسب‌وکار پایدار و تأمین بودجه» منتشر شد (کانر، ۲۰۱۹). نظریه‌ی طراحی شهری در این مورد چه حرفی برای گفتن دارد؟ نگران نباشید. پیام این است که «منافع شما بر روی چشمان ما جا دارد».

* Alexander Cuthbert (2020): Eliot's insight – the future of urban design, Journal of Urban Design.

¹ Taner

فضا و زمان در سرمایه‌داری نه تنها از هم تفکیک‌ناپذیرند، بلکه رسانه‌ای هستند که استثمار از طریق آنها رخ می‌دهد. اقتصاد با جریان‌های فضایی انرژی، مواد خام، کالاها، کارکردهای حمل‌ونقل و ... تعریف می‌شود. سرعت این جریان‌ها مستقیماً با مفهوم فشرده‌گی فضا-زمان، و در نتیجه، انباشت شتابان سرمایه، و از آن راه، با عبارت معروف مارکس یعنی «نابودی فضا به دست زمان» در کتاب گروندریسه (1857)، مرتبط است. هر چه امکان تولید و فروش کالاها سرعت بیشتری بیابد، انباشت و تراکم ثروت در دست عده‌ی قلیل‌تر بیشتر می‌شود. پس لاجرم، کل فضا و زمان به نفع نیروهای مولد کالایی شده است. فضا و زمان هم مانند هر کالای دیگری اندازه‌گیری، ارزش‌گذاری، رتبه‌بندی، تقسیم‌بندی، بسته‌بندی و قیمت‌گذاری شده‌اند. بنابراین «منافع طبقاتی قویا فضا را استعمار و کالایی می‌کند، از محیط مصنوع و فضاهای عمومی استفاده و سوءاستفاده می‌کند، بناهای یادبود را به نحو ایدئولوژیک می‌نمایاند، و کل محله و زیرساخت شهری را تسخیر می‌کند.» در چارچوب این سیستم، انباشت سرمایه به سه طریق اصلی روی می‌دهد: رانت زمین، سود سرمایه‌گذاری و ارزش اضافی کار. پروژه‌های طراحی شهری عمدتاً همچون کالاهای بزرگی پدیدار می‌شوند که در آنها منظومه‌هایی از فضاهایی با اندازه و موقعیت‌های مختلف که در خدمت عملکردهای اقتصادی گوناگونی هستند مثل هر کالای دیگری سازماندهی، ساخته، فروخته و مبادله می‌شوند. استثمار به این دلیل روی می‌دهد که ارزش اضافی اقتصادی جمعاً تولید می‌شود اما به تملک خصوصی درمی‌آید. از آنجا که ارزش اضافی وابسته به زمان صرف‌شده‌ی نیروی کار زنده است، تملک این ارزش اضافه در اصل قسمی انحصار داشت بر زمان است «طبقه‌ای که کار اجتماعی را سازمان‌دهی و ارزش اضافی را تملک می‌کند، در آن واحد ارزش اضافی زمانی سازمان‌دهی زمان اجتماعی را هم تصاحب می‌کند: این طبقه زمان برگشت‌ناپذیر زندگان را به تملک خود درمی‌آورد» (دبور، ۱۹۶۷، یادداشت ۱۲۸).

در این زمینه، محیط مصنوع و استراتژی‌هایی را که به مداخلات طراحی شهری منجر می‌شوند می‌توان بخشی از سیستم کلی فشرده‌گی فضا-زمان دانست. در بسیاری موارد، این امر «شبه‌جشنواره‌های عامیانه» و فرآیندهایی ایجاد می‌کند که شهر از طریق آنها با تسریع استخراج ارزش اضافی خود را دائماً مصرف می‌کند. در اینجا محیط مصنوع هم سرمایه‌ی ثابت و هم مقداری از زمان کار مرده را تشکیل می‌دهد. جریان سرمایه‌ی جدید به صورت نابرابر از خلال چرخه‌های گوناگون اتفاق می‌افتد، بطوریکه اول در سرمایه‌گذاری صنعتی جریان می‌یابد که تولید بیش از اندازه و انباشت بیش از اندازه در آنجا صورت می‌گیرد و موجب انتقال سرمایه به چرخه‌ی دوم، یعنی محیط مصنوع (سرمایه‌ی ثابت که در پروژه‌های طراحی شهری متجلی می‌شوند) می‌شود، و در مرحله‌ی سوم به تحقیق و توسعه منتقل می‌گردد. به‌طورکلی، ساخت فضاهای کالایی‌شده تجلی روابط اجتماعی متعین و سلسله‌مراتب فضایی است. می‌توان هرکدام را نوعی چاره یا فیکس فضایی^۲ نامید - کیفیتی آفتاب‌پرست‌وار که به سرمایه اجازه می‌دهد بدون تغییر ساختار خودش را استتار کند: در بهترین حالت نوعی گریز از بحران.

تا اینجا پاسخی تلویحی به پرسش تانر داده‌ام، اما می‌توان آن را از آنچه در بالا رفت استنباط کرد. هر پاسخی درباره‌ی پژوهش و تحقیق آینده باید در نوعی هم‌آمیزی فکری و ترکیب اساسی تولید کالایی‌شده به مثابه طراحی شهری (کنش) و اقتصاد سیاسی (نظریه‌ی محتوایی) در قالب جغرافیا، جامعه‌شناسی و اقتصاد شهری شکل بگیرد. این هم‌آمیزی از آن حیث ضروری است که طراحان شهری دیگر نتوانند معنا و وجه اخلاقی کار خود را در مقام عاملان دولت و سرمایه نادیده بگیرند. بنابراین، اشتغال فکری غالب برای طراحان شهری طی ده سال آینده باید پی‌ریزی نظریه‌ی طراحی شهری معتبری باشد که از محدوده‌ی پروژه‌ها پا فراتر بگذارد. این امر ناگزیر سویه‌های مادی تولید فضای شهری بطور کل، (نه فقط طراحی شهری)، و تولید سمبلیسم، بازنمایی و تصویر را در برمی‌گیرد تا از غرق شدن محیط‌های مان در نمایش تولید کالا و انحصارهای آن جلوگیری کند. جدال میان جامعه و حریم خصوصی و دولت-شرکتی است بر سر اینکه فرهنگ کدام یک نمایندگی و متجلی می‌شود، یعنی میان تجلی سمبلیک روابط اجتماعی در فرم‌های شهری مناسب، یا شیئیت‌یافتن کالا و مصرف نمایشی. همچنین، به معنای برداشتی از فرایند اجتماعی است که به صورت جافتاده‌ای در ادبیات طراحی شهری مورد بی‌اعتنایی واقع شده است، و من هم پیشتر اشاره کردم که چگونه این بی‌اعتنایی را می‌توان اصلاح کرد (کاتبرت، ۲۰۰۳، ۲۰۰۷، ۲۰۱۱). هرچند ممکن است مطالب فوق به نظر برخی از خوانندگان حاکی از آن باشد که من تصور می‌کنم امیدی به این رشته نیست، واقعیت درست برعکس است. من قبلاً هم اعلام کرده‌ام که به نظر من طراحی شهری بیشترین پتانسیل را دارد برای اینکه در میان رشته‌های محیطی پراهمیت‌ترین [جایگاه را داشته] باشد.

^۲. Spatial fix

طراحی شهری هم موضوع نظری (قلمرو عمومی) و هم موضوع واقعی (فضای عمومی) دارد (کاتبرت، ۲۰۰۷، ۲۱۱). اما کلمه‌ی کلیدی پتانسیل است، و اگر این را بپذیریم، فضایی ست‌گ برای پژوهش و عمل می‌گشاید. اگر قرار باشد پروژه‌های طراحی شهری به ورطه‌ی گسست از زمان تاریخی، یا آنچه «نسیان رسمی کنش تاریخی» نامیده می‌شود، فرونخلتند، طراحی شهری در دهه‌ی پیش رو نیاز به اندیشه و عزم جدی دارد. (دبور، ۱۹۶۷، شماره‌ی ۱۹۶).

منابع

- Alexander, C. 1987. *A New Theory of Urban Design*. New York: Oxford University Press.
- Connor, S. 2019. "The Hyperconnected City." *Forbes Journal*, November 19.
- Cuthbert, A. R. 2003. *Designing Cities*. Oxford: Blackwell.
- Cuthbert, A. R. 2007. "Urban Design: Requiem for an Era – Review and Critique of the Last 50 Years." *Urban Design International* 12: 177–223. (Whole issue). doi:10.1057/palgrave.udi.9000200.
- Cuthbert, A. R. 2011. *Understanding Cities: Method in Urban Design*. Oxford: Routledge.
- Debord, G. 1967. *The Society of the Spectacle*. London: Practical Paradise Publications.
- Greenfield, A. 2018. *Radical Technologies- the Design of Everyday Life*. London: Verso.
- Lefebvre, H. 1991. *The Production of Space*. Oxford, UK: Basil Blackwell.
- Merrifield, A. 2002. *Metromarxism: A Marxist Tale of the City*, 8. London: Routledge.

¹ الیوت (T. S. Eliot)؛ شاعر، نمایشنامه‌نویس، منتقد ادبی و ویراستار آمریکایی-بریتانیایی بود.